

صفت الزامی در زبان‌های ایرانی

مهشید میرفخرایی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

فهمیه شکیبا (دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی)

چکیده: یکی از مقوله‌های دستور زبان ساخت صفت الزامی^۱ است که با نام صفت فعلی^۲، صفت فاعلی/مفعولی آینده^۳ و صفت آینده مجهول^۴ شناخته می‌شود. معنای آن به آینده معطوف است و مفهوم ضرورت، قصد و امکان، آرزو و قابلیت را در خود دارد. صفت الزامی در زبان‌های ایرانی باستان و میانه وجود داشته و بقایایی از ساخت آن به زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو رسیده است. در اوستایی بیشتر از پسوندهای -iia-، -tuua- و -θβa- برای ساخت آن استفاده شده است. در زبان‌های ایرانی میانه غربی و شرقی نیز از پسوندهای متنوعی برای ساخت آن استفاده شده است و نشانه‌ای از -ya- ایرانی باستان در آنها دیده می‌شود. در فارسی امروز فقط نوعی از این ساخت رایج است که از افزودن پسوند -ī- به مصدر ساخته می‌شود و به صفت لیاقت معروف است.

کلیدواژه‌ها: صفت الزامی، زبان‌های ایرانی، باستان، میانه، نو

1) participle of necessity

2) gerundive

3) future participle

صفت فاعلی آینده از ریشه/ ماده یا مصدر لازم و صفت مفعولی آینده از ریشه/ ماده یا مصدر متعدی ساخته می‌شود (ابوالقاسمی ۱۳۹۳: ۵-۸).

4) future passive participle

۱. مقدمه

بررسی قواعد دستوری زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، از قدیم تاکنون، و نیز دسته‌بندی الگوهای کلی و جزئی آنها برای یافتن ویژگی‌های مشترک، بخشی از مطالعات زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهد. تجزیه و تحلیل هریک از این دو گروه پژوهنده را برای شناخت گروه دیگر یاری می‌کند. ساخت‌های زبانی همواره در طول زمان (۱) باقی می‌مانند، (۲) تحول می‌یابند و به‌صورت ساختی تازه در زبان‌ها و گویش‌های بعدی به‌کار می‌روند یا (۳) کاملاً از بین می‌روند و ساخت‌های جدیدی جای آنها را می‌گیرد. در این باره نخست باید ساخت‌های آوایی و دستوری زبان‌های کهن و سپس ارتباط یا اختلاف آنها را با زبان‌ها و گویش‌های امروزی بررسی کرد.

یکی از مقوله‌های مهم دستور زبان صفت الزامی است. این صفت معنی امکان انجام دادن کار، ضرورت انجام دادن کار یا قابلیت آن را می‌رساند. این صفت در برخی گویش‌ها مانند بلوچی بر قصد و نیت انجام دادن کار نیز اشاره دارد. بنابراین می‌توان گفت صفت الزامی به وجه التزامی نزدیک است. یکی از کاربردهای وجه التزامی بیان مفهوم آینده است. به عقیده کامری برای اینکه دقیقاً مشخص شود مقوله آینده به وجه فعل یا زمان آن مربوط است، ضروری است جملات زیادی در زبان‌های مختلف از نظر دستوری بررسی شود تا نتیجه‌ای معقول به‌دست آید (کامری ۱۹۸۵: ۴۴).

در این مقاله به بررسی نحوه ساخت صفت الزامی و تحول آن در دوره‌های تاریخی زبان‌های ایرانی پرداخته شده است. بدین منظور ابتدا ساخت صفت الزامی در زبان‌های ایرانی باستان و میانه بررسی و سپس نحوه تداوم آن در برخی گویش‌های ایرانی ذکر شده است.

۲. صفت الزامی در زبان‌های ایرانی باستان

این صفت در زبان‌های ایرانی باستان از ریشه فعلی و پسوند ساخته می‌شود. در زبان‌های ایرانی باستان دو دسته پسوند وجود دارد: (۱) پسوندهای اولیه که مستقیم به

ریشه وصل می‌شوند، ۲) پسوندهای ثانویه که به مشتقات ریشه، اسم و صفت وصل می‌شوند.

صفت الزامی در زبان‌های ایرانی باستان از ریشه و پسوندهای اولیه ساخته می‌شود و معنی الزام و اجبار یا توانستن و شایستن دارد.

۱.۲. اوستایی

صفت الزامی در اوستایی از ریشه فعلی و پسوندهای -iia-، -tuua- و -θβa- ساخته و مانند صفت‌های a- ستاک صرف می‌شود. -iia-^۱ (از هندواروپایی -io-*) کاربرد بیشتری دارد (پیترسن ۱۹۱۶: ۲۶۷) و در معنی با -ndus- لاتینی مطابقت می‌کند: -išiia- (سن. -išya): خواستنی، آرزوکردنی (از -iš: آرزو کردن)؛ -vairiia- (سن. -varya) گزیدنی (از -var: گزیدن)؛ -karšiiia- (سن. -kṛšya-): کشتنی، کاشتنی (از -karš: کاشتن). -tuua- و -θβa-/-θβa- به ریشه قوی وصل می‌شوند و همان کارکرد -ndus- لاتینی را دارند. پسوند -tuua- (سن. -tavya- از پسوندهای -tu/-tav- و -ya-): انجام‌شدنی (از -varz: انجام دادن؛ z قبل از t به š بدل شده است)؛ پسوند -θβa- (سن. -tva-): -maθβa- اندیشیدنی، آنچه باید اندیشیده شود (از -man: اندیشیدن)؛ -xšnao-θβa-: خشنودشدنی (از -xšnu: خشنود شدن)، -vaxə-δβa-: گفتنی، آنچه که باید گفته شود (شروو ۲۰۰۹: ۹۴) (برای دیگر مثال‌ها نک: بارتلمه ۱۹۶۱: ۵۵۶؛ جکسون ۱۸۹۲: ۳۷).^۲

پسوند -ata- (هندواروپایی *-eto) یکی دیگر از پسوندهای صفت الزامی است. تعداد کمی از صفت‌های الزامی در زبان‌های باستانی با -ata- ساخته شده‌اند: -yaz-ata-

(۱) در همه دوره‌های زبان سنسکریت نیز پسوند -ya- (-tya-) با صورت‌های سه‌گانه ریشه (ضعیف، افزوده، بالانده) به‌کار رفته است: -ya-: خواستنی، -vadh-ya-: کشتنی، -bhāv-ya-: بودنی، آنچه باید باشد (راشدمحصل ۱۳۹۱: ۱۴۱). اگر ریشه فعلی به واژه کوتاه ختم شود، بین ریشه و -ya- حرف میانجی t می‌آید: -kṛ-tya-: کردنی؛ اگر ریشه به -ā- ختم شود، -ā- با پسوند -ya- ادغام می‌شود و به‌صورت e درمی‌آید: -deya-: دادنی (ویتنی ۱۹۶۴: ۴۶۲-۴۶۳).

در ودایی تکیه روی ریشه فعل است، در مواردی روی پسوند هم دیده شده است. صفت الزامی در ودایی با پسوندهای زیر ساخته می‌شود:

(۱) -tva/-tua-: kartua: کردنی (از -kar: کردن)، (۲) -enya-: varenia: گزیدنی (از -var: گزیدن)، (۳) -āyia-: vidāyia:

یافتنی (از -vid: یافتن)، (۴) -elima-: bhidelima: شکستی (از -bhid: ویران کردن، شکستن، ویتنی ۱۹۶۴: ۳۴۶-۳۴۷).

(۲) شروو پسوند -θa-(-δa-) را نیز جزء پسوندهای صفت الزامی می‌داند: -uxδa-: آنچه که باید گفته شود (۲۰۰۹: ۹۴).

ستودنی، آنکه شایسته ستودن است (بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۲۷۹).^۱ به‌طور قطع، نمی‌توان مشخص کرد این گروه از صفت‌ها از ریشه و پسوند -ata- ساخته شده‌اند یا از ماده مضارع و پسوند -ta-.^۲ این پسوند در سنسکریت هم دیده شده است: -yaj-ata-: ستودنی.^۳ در اوستایی شاهد نمونه‌هایی از اتصال -ata- به ماده مضارع هستیم: -surunuata-: شنیدنی (از ریشه -sru-: شنیدن، ماده -surunu-); در هر صورت پسوند -ata- را نباید با -ta- صفت مفعولی ساز اشتباه کرد.^۴

(۱) جکسون اشاره می‌کند پسوند -ata- (a+ta) در ساخت برخی اسم‌ها و صفت‌ها نیز به‌کار می‌رود و ساخت صفت الزامی دارد: -eraz-ata- اسم خنثی (سن. -rajata-): نفره؛ -yazata-: اسم مذکر (سن. -yajata-: صفت): ستودنی (۱۸۹۲: ۲۱۹، یادداشت ۲).
 (۲) بنابر آنچه از واژه‌نامه بارتلمه (۱۹۶۱) برمی‌آید، صفت الزامی ساخته‌شده با پسوند -ata- و -iia- ممکن است با ماده مضارع ساخته شود: -sixša-iia-: فهمیدنی، آنچه باید یادگرفته شود، از ماده مضارع -saxša- و ریشه -sak-: فهمیدن (همان: ۱۵۵۲): -hišmāir-iia-: به یادآوردنی، آنچه باید به‌یاد آورده شود، از ماده مضارع -hišmar- و ریشه -mar- به‌یاد آوردن (همان: ۱۱۴۲ و ۱۸۱۷): -surunu-ata-: شنیدنی، آنچه باید شنیده شود، از ماده مضارع -surunu- و ریشه -sru-: شنیدن (همان: ۱۶۳۹ و ۱۶۴۹).
 (۳) در کلماتی مانند -paçyata-: دیدنی و -haryata-: خواستی y نشان می‌دهد که a متعلق به ماده مضارع است (ویتنی ۱۹۶۴: ۴۴۲).
 (۴) شروو (۲۰۰۹: ۱۱۱ و ۱۴۶) اشاره می‌کند زمانی که واژه‌ای در حالت برای با کلمه ساخته‌شده با یکی از پسوندهای -iia-، -θa-، -θβa- و -tuua- همراه شود، در این صورت «آنچه باید توسط شخصی انجام شود» معنی می‌دهد:

miθrō yō nōiṭ kahmāi aibi-draoxdō: اوستای جدید

مهر که توسطه هیچ‌کس فریفته نشده‌است (= مهر که فریفته‌نشده‌است) (یشت ۱۰: ۱۷).

گروشیچ چنین ترجمه می‌کند: مهر که کسی او را نفریفته است (۱۹۶۷: ۸۰-۸۱).

at tā vaxšiia išəntō yā mazdāθā hiiat cīṭ vīdušē: اوستای گاهانی

پس خواهم گفت به شما ای نزدیک‌شوندگان، این (کلماتی را) که باید به‌خاطر سپرده شود (= این کلمات به‌خاطر سپردنی را): حتی [به‌وسیله کسی که] آنها را می‌داند (یسن ۳۰: ۱).

هومباخ و فایس عبارت را چنین معنی می‌کنند: «این چیزها را می‌گویم، به شما ای نزدیک‌شوندگان، که شایسته‌اند حتی برای او که داننده است» (۲۰۱۰: ۸۰). آنها -mazdāθa- را صفتی می‌دانند که به نام مزدا اشاره دارد. درواقع، به عقیده آنها متن تأکید می‌کند مزدا همان شخص دانای مورد خطاب است (همان: ۱۷۰). پیشتر او -mazdāθā- را ماضی التزامی دوم شخص جمع گذرا از ریشه -mazdā-: «آگاهی دادن» گرفته بود. (هومباخ ۱۹۹۱: ۴۶/۲)

علاوه بر این‌ها، جکسون به ساخت دیگری اشاره می‌کند که در آن صفت با پسوند -ya- با مصدر *daiθē* می‌آید، اما صفت صرف نمی‌شود. این ساخت احتمالاً معنی حاصل مصدر دارد: *aibi-gair-yā daiθē* (سن. -gīrya-): مصدره، تصرف؛ *paiti-ric-yā daiθē*: ترک کردن (بارتلمه معتقد است *aibi-gair-yā* و *paiti-ric-yā* مصدر و *daiθē* فعل مضارع اول شخص مفرد ناگذر است و آن را چنین معنی می‌کند: «قصد پذیرفتن دارم... قصد ترک کردن دارم» (۱۹۶۱: ۷۱۵، ۸۹ و ۸۳۴). بنویست (۱۹۳۵: ۲۷ و ۲۸) با مصدر گرفتن این ترکیب که عمدتاً در یسن ۱۱: ۱۷ به‌کار رفته، مخالف است. او معتقد است واژه‌های *aibi-gair-yā* و *paiti-ric-yā* در حالت دری به‌کار رفته‌اند و مصدر نیستند. یعنی ستاک همان ریشه -gar- و -ric- است که با پایانه -ya- حالت دری آمده است. در این صورت، معنی ←

۲.۲. فارسی باستان

پسوندهای صفت الزامی رایج در اوستایی در فارسی باستان دیده نشده‌اند. بنابر نظر کنت (۱۹۵۳: ۷۹) صفت‌های اشاره‌شده در زیر مانند اوستایی *yaz-ata-* (سن. *yaj-ata-*) ساختار صفت الزامی دارند: $\theta akat\bar{a}/ \theta akatam$: گذشته (ایرانی باستان **tsak-*: گذشتن، اوستایی: *sak-*، صفت مفعولی گذشته: *saxta-*، پارتی *sxt*، سغدی: *syt*)؛ *-gmata-*: آمده (قس. با اوستایی *gmata-*، *γəmata-*، *ha^m-gmata^m*: جمع‌شده، به‌هم‌آمده؛ *-parā-gmata-* تا دوردست‌ها رفته (از *-gam-*: آمدن). باوجوداین، کنت این صفات را به‌عنوان صفت مفعولی ترجمه کرده است. این صفات در فارسی باستان از پیوستن پسوند *-ata-* به ریشه لازم با معنی گذرا ساخته می‌شوند و در اصل ارزش معنایی صفت نقلی مجهول را دارند که با پسوند *-ta-* (*-to-** هندواروپایی) ساخته می‌شود (نک: اشمیت ۱۳۸۲: ۱۴۵).^۱ بارتلمه (۱۹۶۱: ۵۰۱، ۸۵۶ و ۱۷۴۴)، شروو (۲۰۰۹: ۱۴۴-۱۴۵ و ۱۸۸) و اشمیت (۲۰۱۴: ۱۷۲ و ۲۵۷) این صفات را با عنوان صفت نقلی مجهول آورده‌اند. شروو این ساخت را حال کامل معنی می‌کند. حال کامل نتیجه عملی را بیان می‌کند که در گذشته روی داده است و همچنان ادامه دارد. اشمیت نیز این واژه‌ها را مانند کنت و بارتلمه صفت مفعولی ترجمه کرده است. ظاهراً این صورت به‌کاررفته در فارسی باستان کاربرد صفت الزامی ندارد.

ساخت صفت الزامی در زبان‌های ایرانی باستان				
اوستایی				
ریشه + <i>-iia-</i>	ریشه + <i>-tuua-</i>	ریشه + <i>-δβa-</i> / <i>-θβa-</i>	ریشه + <i>-θa-</i>	ریشه / ماده مضارع + <i>-ata-</i>
فارسی باستان				
-	-	-	-	-

→

چنین است: «تن می‌دهم به پذیرش و ترک». اگر این نظر را بپذیریم، وجود *-y* توجیه می‌شود. در *وندیداد* ۵: ۶۰ نیز *paiti-ric-yā* با *daiθē* به‌کار رفته است. پس نتیجه می‌گیریم کاربرد ریشه *-dā-* با واژه‌ای در حالت دری معمول است. پس همه شواهد حاکی از این است که *-aibi-* و *gair-yā* و *paiti-ric-yā* مصدر نیستند، بلکه ارزش و ساخت اسمی دارند.

(۱) ویتنی معتقد است پسوند *-ata-* را نمی‌توان دقیقاً از پسوند *-ta-* متمایز ساخت. بنابراین، معنای جمله مشخص می‌کند چه موقع

صفت الزامی داریم. چنانکه در سنسکریت *paçyata-* دیده، دیده‌شده و دیدنی معنی می‌شود (۱۹۶۴: ۴۴۲).

۳. صفه الزامی در زبان‌های ایرانی میانه

۱.۳. ایرانی میانه غربی

۱.۱.۳. صفه الزامی در زبان‌های ایرانی میانه غربی از ماده مضارع و پسوند ساخته می‌شود. پسوندهای صفه الزامی ایرانی باستان به ایرانی میانه غربی نرسیده‌اند مگر اینکه با پسوند دیگری ترکیب شده باشند. مانند *išn-īg* که نشانه‌ای از *-ya** باستانی در آن دیده می‌شود.

صفه الزامی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی از ماده مضارع و پسوند *išn* ساخته می‌شود و مانند اسم مصدر لاتینی عمل می‌کند:

u-š čē kun-išn

باید چه کند (کارنامه اردشیر بابکان ۹: ۱۵)

مردمان باید به این سه راه سخت بایستند... (پندنامگ: ۲۸) *mardōmān pad ēn sē rāh saxt ēstišn...*

درباره ساخت پسوند *išn* چند دیدگاه وجود دارد. بنونیست (۱۹۳۵: ۱۰۶) معتقد است، چنانکه برخی پژوهشگران مانند هورن و دارمستتر بیان کرده‌اند، پسوند *išn* از *išnu* سنسکریت گرفته نشده، زیرا این پسوند در ایرانی باستان کاربرد نداشته است. از سوی دیگر، *išn* علاوه بر نشانه اسم مصدر بودن، در زبان‌های ایرانی میانه غربی گاه پسوند صفه الزامی است. قدیمی‌تر از پسوند *išnu* سنسکریت پسوند *šnu* است که در واژه‌هایی مانند: *nišatsnu*: نشستنی و *kšəšnu*: نابودشدنی (ویتنی ۱۹۶۴: ۴۵۲) دیده می‌شود. به عقیده بنونیست *šn*- فارسی میانه احتمالاً تکامل یافته *-θn** ایرانی باستان (*-tn** هندوایرانی < ایرانی باستان < *-θn** اوستایی *-θn*؛ فارسی باستان *-šn*) است: فارسی باستان *arašni*: «ارش، یکای طول»، اوستا: *arəθna*: «آرنج» و نیز اوستایی *frarāθni* در *frarāθni-drājah*: «واحد طول، از آرنج تا انگشتان»، سن. *aratni*: «آرنج»؛ اوستایی: *šiiə-θna*: «کنش، رفتار» از ریشه *šiiu*: «رفتن، شدن»، سن. *cyau-tna*: اوستایی: *karəθna* در *arətō.karəθna*: «جشن یا مکان برگزاری مراسم دینی» از ریشه *kar*: کردن، سن. *ratna*: «هدیه» از ریشه *rā*: دادن (بنونیست: ۱۹۳۵: ۱۰۶؛ اشمیت ۱۳۸۲: ۱۲۹؛ سعادت ۱۳۹۱: ۹۳-۹۴).

دربارهٔ -i- به‌کاررفته در -išn- دو نظر پیشنهاد شده است: (۱) -i- مندرج از -ya- پایانی است. یعنی -išn- احتمالاً از پسوند صفت‌ساز -θnya- گرفته شده است؛ (۲) شاید برای تلفظ آسان‌تر -i- پیش از پسوند -šn- قرار گرفته است (بنونیست ۱۹۳۵: ۱۰۶).

-išn- در پازند به‌صورت -ašn-، -ešn- و -išn- آمده است. بنابراین در زبان‌های ایرانی میانه به‌صورت -ašn- هم تلفظ شده است. تحول از -ašn- به -išn- گذر از کامی‌شدگی به صغیری است: pašanjaḍ > pišanjaḍ. به‌علاوه، شاید چون مادهٔ عمدتاً به y ختم می‌شود (stay-išn و āy-išn، pāy-išn) و -y- و -š- روی -a- اثر می‌گذارد (بنونیست ۱۹۳۵: ۱۰۷).

صفت الزامی و اسم مصدر ساخته‌شده با -išn-، به‌لحاظ معنا و ساخت واژه، با هم متفاوت‌اند. صفت الزامی از مادهٔ مضارع و پسوند -išn- ساخته می‌شود و معنای الزام و امر دارد:

ōy ī ašgahān mardōm rāy... ahlawdād nē dahišn uš ... padīriftārīh nē kunišn.

مردم کاهل را ... نباید صدقه داد و... پذیرش کرد (مینوی خرد ۲۰، ۳۰-۳۱).

اما، اسم مصدر به سه طریق ساخته می‌شود: (۱) مادهٔ مضارع و پسوند -išn-: men-išn؛ اندیشه؛ (۲) مادهٔ مضارع جعلی با پسوند -išn-: āgāhīh-išn؛ آگاهی، paydāgēn-išn؛ پیدایی؛ (۳) مادهٔ ماضی و پسوند -išn-: āmad-išn؛ آمدن (شرو و ۲۰۰۹: ۲۱۵، ۲۴۲ و ۲۴۵).

۲.۱.۳. نوع دیگری از صفت الزامی وجود دارد که از پیوستن پسوند -īg- (بازماندهٔ ایرانی باستان *-ya-ka-) به اسم مصدر ساخته‌شده با پسوند -išn- به‌کار می‌رود: wider-išn-īg؛ گذشتنی، آنچه خواهد گذشت؛ burz-išn-īg؛ محترم، ستودنی، آنکه ستوده خواهد شد (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۳۴۴).

۲.۳. زبان‌های ایرانی میانه شرقی

صفت الزامی در زبان‌های ایرانی میانه شرقی اغلب از مادهٔ مضارع و پسوند ساخته می‌شود. اما نمونه‌هایی با مادهٔ ماضی (در سغدی) و ریشهٔ فعلی (در ختنی) نیز دیده می‌شود. پسوند به‌کاررفته در برخی از ساخت‌ها بازماندهٔ -ya-* باستانی است.

۱.۲.۳. سغدی

صفت الزامی در سغدی از مادهٔ مضارع ساخته می‌شود:

۱.۱.۲.۳. مادهٔ مضارع و پسوند -ci/-cy- (بازماندهٔ *-ti- پسوند اسم‌ساز ایرانی باستان):
 ɣrβcy: دانستنی، آنچه باید دانسته شود؛ سغدی مانوی: prβyrc[y]: گفتنی، آنچه باید
 گفته شود (گرشویچ ۱۹۶۱: ۱۵۳). از آنجا که پسوند -cy- برای ساخت اسم عامل نیز کاربرد
 دارد، نباید آن را با صفت الزامی اشتباه کرد.

۲.۱.۲.۳. مادهٔ مضارع با پسوند -cyk، -cyky /-čik، -ičiki- (ایرانی باستان^۱ *-ti-āka-):
 swmb-cyk: سفتنی؛ سغدی بودایی: wyn-cyk: دیدنی؛ kwn-cyk: کردنی (همان ۱۹۶۱: ۱۴۹؛ قریب
 ۱۹۹۵: ۲۰۰).

۳.۱.۲.۳. مادهٔ مضارع با پسوند -y /-i /-ī- (-ya- باستانی): βyr-y: به‌دست‌آوردنی، آنچه
 باید به‌دست آورده شود (یوشیدا ۲۰۰۹: ۲۹۷).

۴.۱.۲.۳. ادات نفی -n' با مادهٔ ماضی (= صفت مفعولی گذشته): n'ɣrβtyy: درک‌نشدنی؛
 Lβyrt: دست نیافتنی؛ Lδβyšt: دست نیافتنی؛ n'wyyt: دیده‌نشدنی (گرشویچ ۱۹۶۱: ۱۷۶؛
 قریب ۱۹۹۵: ۲۲۸).

۲.۲.۳. ختنی

صفت الزامی در ختنی به دو طریق ساخته می‌شود:

۱.۲.۲.۳. صورت قوی ریشه با پسوند -ya- (ایرانی باستان *-ya-):

پسوند صفت الزامی -ya- بازماندهٔ *-ya- ایرانی باستان، -iia- اوستایی و -ya- هندی باستان
 است که در زبان ختنی کاربرد زیادی ندارد. این پسوند مستقیم به ریشه وصل می‌شود و
 عمدتاً با ریشهٔ قوی به‌کار می‌رود: nyaśśa-: تحقیرکردنی (از -nyas-: تحقیرکردن)؛ tcera-:
 کردنی، باید کرده شود (از -čārya- *čar-: کردن)؛ bera-: بردنی، باید برده شود (از
 -bārya- *bar-؛ ysera-: ترحم‌کردنی (از -zārya- *zar-؛ z'ry: سغدی

(۱) -cyk- از دو بخش تشکیل شده است، یکی -cy- که بازماندهٔ *-ti- است و دیگری -k- که بازماندهٔ *-āka- باستانی است که واژهٔ
 پایانی آن افتاده است (گرشویچ ۱۹۶۱: ۴۰ و ۴۱).

(۲) از آنجا که بیشتر متون ختنی از روی متون سنسکریت ترجمه شده‌اند، اغلب صفت‌های الزامی ختنی برگردان آن دسته از صفت‌های
 الزامی سنسکریت‌اند که با پسوند -tavya- ساخته شده‌اند: hvaña-: بیان‌شدنی، خوانده‌شدنی (از -hvañ-: بیان شدن، خوانده شدن)؛ برابر
 سنسکریت: uccārayitavyam.

پسوند صفت الزامی *-ya-** با پسوند *-ka-** به صورت *-yaa-* نیز در ختنی کاربرد دارد: *hveraa-*: نابودکردنی (از *hvar-*: نابود کردن، از بین بردن)؛ *tceraa-* در کنار *tcera-*: کردنی، *hvañaa-* در کنار *hvaña-*: خوانده‌شدنی (نک: امریک ۱۹۶۸: ۲۱۸؛ ۲۰۰۹: ۳۹۸).

۲.۲.۲.۳. مادهٔ مضارع با پسوند *-ña*^۱ (از *-āna+*-ya*):

به گفتهٔ کنو، پسوند *-ña* از افزودن پسوند *-ya-* به *-āna-* ساخته شده است. او *-āna-* را پسوند اسم فعل (*verbal noun*) می‌داند (۱۹۳۲: ۵۸). دگنر *-ña* را پسوند صفت‌ساز می‌داند (۱۹۸۹: ۷۲). به عقیدهٔ امریک، پسوند *-ña* احتمالاً از پسوند صفت فاعلی ناگذر *-āna-* و *-ya* ساخته شده است: *-dyāña->däy-āna-*: دیدنی (از *-dai-*: دیدن)؛ *pyüv'ña->pyüvä'ña-*: شنیدنی (از *-pyüṣ-*: شنیدن) (امریک ۱۹۶۸: ۲۱۶).^۲

نمونه‌هایی از صفت الزامی در ختنی عبارت‌اند از:

فعل‌های متعدی: *nās-ña*: گرفتنی (از *-nās-*: گرفتن)؛ *sāj-ña*: آموختنی (از *-sāj-*: یاد دادن)؛ *padajs-ña*: سوزاندنی (از *-padajs-*: سوزاندن)؛ *pamjs-ña*: پوشیدنی (از *-pamjs-*: لباس پوشیدن)؛ *paysān-ña*: فهمیدنی، شناختنی (از *-paysān-*: فهمیدن، شناختن)؛ *bītcañ-ña*: تفکیک‌کردنی (از *-bītcañ-*: تفکیک کردن)؛ *bañ-ña*: بستنی (از *-bañ-*: بستن)؛ *varās-ña*: آزمودنی (از *-varās-*: آزمودنی)؛ *āṣṭañ-ña*: شروع‌کردنی (از *-āṣṭañ-*: شروع کردن)؛ *haṃgūn-ña*: پوشاندنی (از *-haṃgūn-*: پوشاندن، پنهان کردن)؛ *jān-ña*: ویران‌کردنی (از *-jin-*: ویران کردن)؛ *mur-ña*: مالیدنی (از *-murr-*: مالیدن)؛ *mañ-ña*: درنظرگرفتنی (از *-mañ-*: درنظر گرفتن).

فعل‌های لازم: *haspäs-ña*: کوشیدنی (از *-haspäs-*: تلاش کردن)؛ *däjs-ña*: سوختنی (از *-dajs-*: بودن)؛ *ṣṭ-ña*: بودنی (از *-ṣṭ-*: بودن)؛ *ṣṭ-ña*: قرار داشتن)؛ *ttrām-ña*: گذشتنی (از *-ttrām-*: گذشتن، داخل شدن) (نک: امریک ۱۹۶۸: ۲۱۷، ۱-۱۵۷ و میرفخرایی ۱۳۸۳: ۸۲).

۱) در سنسکریت پسوند صفت الزامی *-aniya-* را داریم که از دو جزء تشکیل شده است: *-ana-* پسوند اسم عامل‌ساز و *-īya-* پسوند صفت‌ساز. مانند: *cintanīya*: اندیشیدنی، از *-cint-*: اندیشیدن (راشدمحصل ۱۳۹۱: ۱۴۱). این پسوند در اوستایی به‌کار نرفته است.

۲) نک: یادداشت ۱۵: ختنی *-āysānāña* «آراستی» برگردان سنسکریت *salamakartavayḥ*.

پسوند -āñña- وقتی با فعل متعدی به‌کار می‌رود، عمدتاً با اسمی در حالت نهادی همراه می‌شود:

tte bodhisatvā nvaṣṭāñña śā sātva

این موجود باید به‌وسیله بودیستوه آزموده شود (= بودیستوه باید این موجود را بیازماید) (زمبسته ۱۲: ۱۱).

صفت الزامی ساخته‌شده با فعل لازم گاه با اسمی از همان ریشه (= مفعول مطلق) در حالت نهادی همراه می‌شود:

cu ttu butte ṣei mama tcerā ṣei' mā hārṣṭāyā ne tcerā / tta tta parehāñi parāhā śā
hajvattātā dyāñña

اگر این را دریابد، این باید به وسیله من انجام شود (من باید این کار را انجام دهم).
این هرگز نباید به‌وسیله من انجام شود. پس در این صورت محدودیت اخلاقی باید
اعمال شود. این باید خردمندی تلقی شود (زمبسته ۱۱: ۲۴).

پسوند -āñña- با فعل لازم گاه به‌صورت -āñnu- (u- پایانی برگرفته از -am* ایرانی باستان در حالت نهادی / رایب مفرد ختبی) دیده می‌شود: pathīs-āñnu: پرهیزکردنی، اجتناب‌کردنی (از pathīs- پرهیز کردن)؛ panam-āñnu: برخاستنی (از panam- برخاستن)؛ ṣṭāñnu: بودنی (از ṣṭ- بودن؛ قراردادن)؛ haspās-āñnu: کوشیدنی، تلاش‌کردنی (از haspās- کوشیدن).

صفت الزامی ساخته‌شده با پسوند -āñña- گاه با اسمی در حالت برایی- وابستگی همراه می‌شود:

kama jsa hvandi parehāñu bihīyu

[این چهار مرداند] که آدمی باید از آنها سخت دوری کند (= آدمی باید از این چهار مرد سخت دوری کند) (زمبسته ۱۱: ۵۳).

kṣāta' pārāmata hvandā... carāñña

شش فضیلت توسط مرد... باید انجام شوند (= انسان باید شش فضیلت را انجام دهد).
(امریک ۱۹۶۵: ۳۰).

پسوند -āñña- با وام‌واژه‌ها هم به‌کار رفته است: rakṣāñña- حمایت‌کردنی (سن. rakṣa- حامی، نگهبان).

-āñña- با فعل‌های جعلی ساخته‌شده با -ev- (-kṣamevāñña: باید درخواست بخشش

کرد) و -āñ- (-huṣṣāñña: افزودنی، باید افزایش یابد) به‌کار می‌رود (امریک ۱۹۶۸: ۲۱۷).

پسوند ^۱-āña- در فعل‌های مختوم به u- به صورت uña- درمی‌آید: -tsu-ña- رفتنی. uña- در ختنی نو به صورت -uña- (-jeh-uña: پاک‌شدنی؛ ختنی قدیم: -gyh-āña) و -auña- (-padīm-auña) دیده شده است.

پسوند -āuña- نیز در برخی کلمات دیده شده است: -padīmāuña: ساختنی (امریک ۱۹۶۸: ۲۱۷-۲۱۸).^۲

۳.۲.۳. بلخی

در این زبان صفت الزامی از ماده مضارع با پسوند -ag- (از -aka-* باستانی) و -ī- (از -ya-* باستانی) ساخته شده است: ērs-ag-ī: آمدنی، باید بیاید، از ērs: ماده مضارع (از -ā-isa*) به معنی آمدن، رسیدن؛ رفتن (غلامی ۲۰۱۴: ۱۷۲؛ جعفری دهقی ۱۳۹۲: ۱۴۶).

ساخت صفت الزامی در ایرانی میانه غربی			
فارسی میانه و پهلوی اشکانی			
ماده مضارع + پسوند -išn		ماده مضارع + پسوند -išnig	
ساخت صفت الزامی در ایرانی میانه شرقی			
سغدی			
ماده مضارع + پسوند (-cy)-ci	ماده مضارع + پسوند -cyk, -cyky	ماده مضارع + پسوند -y	n'- + ماده ماضی
ختنی			
ریشه فعلی + پسوند -yaa/ -ya		ماده مضارع + پسوند -āña	
بلخی			
ماده مضارع + پسوند -ag-ī			

(۱) ماده‌هایی که به -ī یا -ai ختم می‌شوند، وقتی پسوند -āña- می‌گیرند، به صورت -(i)yāña- درمی‌آیند: >uysdai-āña- از uysdiyāña- نگاه کردن؛ ماده‌هایی که به -av/ -au- ختم می‌شوند، وقتی پسوند -āña- می‌گیرند، -(u)vāña- می‌شوند: >dvāña- از >dav-āña- پاک کردن. اگر ماده مضارع به مصوت ختم شود، بین ماده و پسوند -āña- حرف میانجی m قرار می‌گیرد: >khā- از khū-m-āña-: باز کردن؛ گاه به جای m حرف y داخل می‌شود: -skau-y-āña- از skau(y): لمس کردن (دگتر ۱۹۸۹: ۵۴).

(۲) صفت الزامی در ختنی با ادات نفی ne یا پیشوند نفی -a نیز به کار رفته است: ne...hīvyāñāñā: تعلق‌نیافتنی (از -hāvy به خود اختصاص دادن، متعلق بودن)؛ -a-kāṣā'ña- باورنکردنی، تصورنکردنی (از -kāt: فکر کردن، اندیشیدن) (دگتر ۱۹۸۹: ۵۶؛ بیلی ۱۹۷۹: ۱، ۴۸۶).

۴. صفت الزامی در زبان‌های ایرانی نو

پسوندها -išn- ایرانی میانه غربی به ایرانی نو رسیده اما کاربرد صفت الزامی خود را از دست داده است و بیشتر برای ساخت اسم مصدر به کار می‌رود (۱.۳). پژوهشگران فارسی‌زبان اغلب عنوان صفت لیاقت را برای آن به کار برده‌اند و آن را زیرگروه صفت بیانی دانسته‌اند.

۱.۴. ایرانی شرقی نو

در پراچی صفت الزامی^۱ از ماده مضارع و پسوند -āne ساخته می‌شود: ker-e [čēm-āne] bin, chī: کاری بود که باید انجام می‌شد و انجام شد (کیفر ۲۰۰۹: ۷۰۷)؛ hō gihaī huss: همه این علف‌ها خوردنی است (مورگشتیرنه ۱۹۲۹، ۸۱/۱). در شغنی، از گروه زبان‌های پامیر، صفت الزامی از مصدر^۲ و پسوند -mēj ساخته می‌شود و بر هدف اشاره دارد: tīd-mēj: رفتنی، آماده برای رفتن (ادلماں و دودخودوئا ۲۰۰۹: ۷۹۹).

۲.۴. ایرانی غربی نو

۱.۲.۴. شمال غربی

۱.۱.۲.۴. مصدر کامل یا مرخم با پسوند -i/-ī- (بازمانده -īg- فارسی میانه و -ya-ka-* ایرانی باستان): گویش زردشتیان شریف‌آباد: xən-vun-i: خواندنی؛ mneš-vun-i: نوشتنی؛ diz-vun-i: دیدنی (قدردان ۱۳۸۶: ۹۳)؛ گیلکی xurd-an-i: خوردنی (بخش‌زاد محمودی ۱۳۸۵: ۳۹)؛ لکی howrd-an-i: خوردنی (آزادپور ۱۳۹۲: ۲۵)؛ بلوچی man guš-ag-ī ā/un^۴: من باید بگویم،

1) adjectival gerundive

(۲) مصدر در شغنی مانند ماده ماضی و معمولاً با پسوند -tī* ساخته می‌شود. ماده ماضی فعل رفتن در شغنی -tūyd: «رفت» است که مصدر آن tīd می‌شود (ادلماں و دودخودوئا ۲۰۰۹: ۷۹۸).

(۳) مصدر در این گویش از ماده ماضی و پسوند -vun ساخته می‌شود.

(۴) در زبان بلوچی برای ساخت صفت الزامی از انواع فعل‌های ساده، مرکب و پیشوندی استفاده می‌شود:

āryā awlakki pādišā-ayā burti-inī. مصرانه می‌خواست او را نزد شاه ببرد.
sawdāgar ki rādag būt-inī-a būt, tūtī-a sōga-a kan-t. وقتی بازرگان می‌خواست برود (رفتنی شد)، پندی به طوطی داد.
pādišāša iškār-ā bir gašt-inī-a būt. شاه می‌خواست از شکار برگردد.

guš- ماده مضارع، ag- پسوند مصدرساز^۱ و -ī؛ نمونه دیگر -ti piss trā wat bimman dāt-
 in-ī būta: پدرت می‌خواهد تو را به من بدهد (جهانی و کُرَن ۲۰۰۹: ۶۵۹-۶۶۰)؛
 guštin-ī: آنچه باید گفته شود، wārtin-ī: آنچه باید گفته شود (آکسنوف ۲۰۰۶: ۲۱۰)؛
 varag-ī: کروش خوردنی، aškon-ag-ī: شنیدنی، mer-ag-i: مردنی (عمادی ۱۳۸۴: ۵۲)؛
 xon-an-i: پروگردی خواندنی، diy-an-i: دیدنی (اسفندیاری ۱۳۸۰: ۶۸، ۱۰۷)؛
 bægert-ən-i: سنگسری گرفتنی و با مصدر مرخم: šurti: فروختنی (صباغیان ۱۳۹۰: ۱۳۳، ۱۴۰)؛
 dasbaiten-i: رهاکردنی (سورتیجی ۱۳۷۵: ۱۵۴)؛
 tati bišīyan-i: رفتنی، bihištan-i: گذاردنی،
 dast āhaštan-i: رهاکردنی (آقاعلیخانی ۱۳۸۳: ۴۸).

۲.۱.۲.۴. مصدر با پسوند -in: کجلی، از گویش‌های آذری باستان، hordon-in: خوردنی
 (لکوک ۱۳۸۲ب: ۵۰۰).

۳.۱.۲.۴. بن مضارع با پسوند -ā (āg- فارسی میانه، -āka* ایرانی باستان):
 paj-ā: پختنی، naxor-ā: نخوردنی، mir-ā: مردنی (سورتیجی ۱۳۷۵: ۱۵۳-۱۵۴).

۴.۱.۲.۴. ماده ماضی و پسوند -anin: تالشی vind-anin: دیدنی، vāt-anin: گفتنی،
 kard-anin: کردنی؛ این صفت در تالشی صرف می‌شود و زمان آینده الزامی را می‌سازد:
 سوم‌شخص مفرد: kard-anin-e: کردنی است (لکوک ۱۳۸۲الف: ۴۹۵؛ حاجت‌پور ۱۳۸۳: ۱۱۷،
 ۱۴۱).

→

صفت الزامی می‌تواند با فعل کمکی būtin ترکیب شود و در زمان‌های گوناگون به کار رود:

jinēn pa kār-ē bi amsāig-ay gis-ā šut-inī-a bīt. زن می‌خواهد برای کاری خانه همسایه رود.

ar kaden ki št-inī büt-ag yak u du roš mnā dēmā sī b-kan. هر وقت می‌خواهی بروی، یکی دو روز زودتر به من بگو.

علاوه بر موارد بالا، صفت الزامی در زبان بلوچی، گاه مفهوم فعل استمراری را می‌رساند و به پیش‌گویی عملی در آینده اشاره دارد.

همچنین گاهی به‌عنوان صفت نسبی و اسم کاربرد دارد:

wat-ī gust-inī-ēn-ān-ā gust-ag. نتوانست آنچه را می‌خواهد بگوید و به‌زبان آورد.

(برای مثال‌های بیشتر، نک: آکسنوف ۲۰۰۶: ۲۱۰-۲۱۲)

(۱) ag- پسوندی است که از ماده مضارع مصدر می‌سازد؛ -in از ماده ماضی مصدر می‌سازد.

(۲) پسوند ag- در کروش از ماده مضارع (و ماضی) مصدر می‌سازد.

(۳) نشانه مصدرساز در تالشی -e و در تعدادی از افعال -ie است.

۲.۲.۴ جنوب غربی

۱.۲.۲.۴. مصدر کامل یا مرخم با پسوند -i/ -ī: فارسی دری raftan-ī رفتنی، bovar-na- kard-an-i: باورنکردنی (ویندفور و پری ۲۰۰۹: ۴۴۹)، سبزواری xurdan-i: خوردنی (بروغنی ۱۳۸۱: ۴۱)؛ مرودشتی burden-i: بردنی (عمادی ۱۳۸۵: ۷۸)؛ لری بختیاری kešten-ī و kešt-ī: کشتنی (طاهری ۱۳۸۹: ۱۹۲)؛ اسفراینی didan-i: دیدنی (همایونفر ۱۳۸۶: ۱۸۴)؛ بهبهانی burden-ī: بردنی (راستی بهبهانی ۱۳۸۸: ۹۷)؛ هزارگی kad-an-i: کردنی، uftadan-i: افتادنی، صفت الزامی در گویش هزارگی به‌وفور دیده می‌شود (کیفر ۲۰۰۳: ۹۰-۹۳).

۲.۲.۲.۴. مصدر با پسوند -ā: سبزواری murden-ā: مردنی (بروغنی ۱۳۸۱: ۴۲).

۳.۲.۲.۴. مصدر با پسوند -aki (-aka-ya-* ایرانی باستان): مرودشتی raftan-aki: رفتنی، xordan-aki: خوردنی (عمادی ۱۳۸۵: ۷۸).

۴.۲.۲.۴. مصدر با پسوند -meni: بهبهانی xærdeh-meni: خوردنی^۱ (راستی بهبهانی ۱۳۸۸: ۹۷). این ساخت زیاد استفاده نمی‌شود.

ساخت صفت الزامی در ایرانی شرقی نو			
پراچی		مادهٔ مضارع + پسوند -āne	
شغنی		مصدر + پسوند -mēj	
ساخت صفت الزامی در ایرانی غربی نو			
شاخهٔ شمال غربی			
مصدر کامل / مرخم	مصدر	بن مضارع	مادهٔ ماضی
+	+	+	و
پسوند -i/ -ī	پسوند -in	پسوند -ā	پسوند -anin
شاخهٔ جنوب غربی			
مصدر کامل / مرخم	مصدر	مصدر	مصدر
+	+	+	+
پسوند -i/ -ī	پسوند -ā	پسوند -aki	پسوند -meni

(۱) مصدر در گویش بهبهانی کلمه‌ای است که در آخر آنها -ه (= eh) وجود داشته باشد و تکیه روی هجای آخر آن قرار گیرد. ساختار مصدر و صفت مفعولی در بهبهانی شبیه هم است، اما آنچه آنها را از هم متمایز می‌کند، تکیه‌بر بودن -eh در پایان مصدر است: ditteh (دیتّه): دیدن.

۵. نتیجه

صفت‌الزامی شایستگی و قابلیت موصوف و ضرورت و امکان آن را بیان می‌کند و معنای آن عمدتاً به زمان آینده مربوط می‌شود. در برخی گویش‌ها (تالشی) با آن فعل آینده ساخته و صرف می‌شود. منابع غیرفارسی معمولاً آن را زیر گروه مشتقات فعلی، خصوصاً صفت‌های فعلی^۱، مطرح کرده‌اند. اما منابع فارسی آن را در گروه صفت‌های بیانی قرار داده‌اند. از آنجاکه ساخت صفت‌الزامی از ایرانی باستان تا کنون از مشتقات فعلی بوده، بهتر است زیر مقوله فعل و مشتقات آن آورده شود.

صفت‌الزامی در اوستایی اغلب از ریشه فعلی و پسوندهای -iia-، -tuua- و -θβa- ساخته می‌شود که در بین این پسوندها -ya- کاربرد بیشتری داشته و بازمانده‌ای از آن در دوره‌های بعد هم باقی مانده است. در دوره میانه صفت‌الزامی عمدتاً از ماده مضارع ساخته می‌شود. نمونه‌های بسیار نادری از این نوع صفت در سغدی از ماده ماضی ساخته شده‌اند. در ختنی هم تعداد کمی صفت‌الزامی روی ریشه فعلی ساخته شده‌اند. پسوندهای صفت‌الزامی در دوره میانه متنوع‌اند اما از آن میان پسوند *-ya- ایرانی باستان بیش از دیگر پسوندها، به صورت جزئی نهفته یا ادغام‌شده با پسوندی دیگر، در دوره میانه به کار رفته است. در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو مصدر و پسوند -i/-ī- برای ساخت صفت‌الزامی بیشترین کاربرد را دارد. از پسوند -ā- نیز برای ساخت صفت‌الزامی استفاده شده است.

منابع

- آزادپور، رضا، ۱۳۹۲، گویش لکی، قم.
آقاعلیخانی، علی محمد، ۱۳۸۳، جستاری در زبان و ادبیات تاتی، تهران.
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۷، دستورتاریخی زبان فارسی، تهران.
_____، ۱۳۹۳، «صفت فاعلی آینده، صفت مفعولی آینده»، فصلنامه پازند، س ۱۰، ش ۳۸-۳۹، ص ۵-۸.

- اسفندیاری، احمد، ۱۳۸۰، گویش بروجردی، تهران.
- اشمیت، رودیگر، ۱۳۸۲، «فارسی باستان»، راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد اول: زبان‌های ایرانی باستان و میانه، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۱۱۰-۱۵۱.
- بخش‌زاد محمودی، جعفر، ۱۳۸۵، دستور زبان گیلکی: صرف، نحو و آیین نگارش، رشت.
- بروغنی، ابوالفضل، ۱۳۸۱، بررسی زبان‌شناختی گویش سبزوار، سبزوار.
- جعفری دهقی، محمود، ۱۳۹۲، درآمدی بر زبان بلخی، تهران.
- حاجت‌پور، حمید، ۱۳۸۳، زبان تالشی: گویش خوشابری، رشت.
- راستی بهبهانی، امین، ۱۳۸۸، گویش بهبهانی، تهران.
- راشدمحصل، محمدتقی، ۱۳۹۱، راهنمای زبان سنسکریت، تهران.
- سعادت، یوسف، ۱۳۹۱، «فرآیند شکل‌گیری پسوندهای مصدر و اسم مصدر در فارسی میانه» زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش اول، ص ۸۹-۱۱۰.
- سورتیجی، فخرالدین، ۱۳۷۵، «تکواژهای وابسته گویش مازندرانی»، فرهنگ، ش ۱۷، ص ۱۳۳-۱۵۴.
- صباغیان، ناصر، ۱۳۹۰، بررسی زبان سنگسری، آمل.
- طاهری، اسفندیار، ۱۳۸۹، گویش بختیاری کوه‌رنگ، تهران.
- عمادی، نظام، ۱۳۸۴، گویش کروش، شیراز.
- _____، ۱۳۸۵، گویش مرودشت، شیراز.
- قدردان، مهرداد، ۱۳۸۶، بررسی زبان‌شناختی و دستوری گویش زردشتیان شریف‌آباد اردکان یزد، شیراز.
- لکوک، پیر، ۱۳۸۲ الف، «گویش‌های جنوب غرب ایران»، راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد دوم: زبان‌های ایرانی نو، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۵۶۳-۵۷۶.
- _____، ۱۳۸۲ ب، «گویش‌های آذری»، راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد دوم: زبان‌های ایرانی نو، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۴۸۹-۵۱۵.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۳، درآمدی بر زبان ختنی، تهران.
- همایونفر، بابا، ۱۳۸۶، بررسی گویش اسفراین، تهران.

AXENOV, S., 2006, *The Balochi Language of Turkmenistan*, (Studia Iranica Upsaliensia 10), Uppsala.

BAILEY, H. W., 1979, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge.

BARHOLOMAE, C., 1961, *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.

BENVENISIE, É., 1935, *Les infinitifs avestiques*, Paris.

COMRIE, B., 1985, *Tense*, Cambridge.

DEGENER, A., 1989, *Khotanische Suffixe*, Stuttgart.

EDELMAN, D. I., and DOCHYKHOEVA L.R., 2009, "Shughni", *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 787-824.

EMMERICK, R. E., 1965, "Syntax of the Cases in Khotanese", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 28, no. 1, pp. 24-33.

_____, 1968, *Saka Gramatical Studies*, London.

- _____, 2009, “Khotanese and Tumshuqese”, *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 377-415.
- GERSHEVICH, I., 1961, *A Grammar Of Manichean Sogdian*, Oxford.
- _____, 1967, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge.
- GHARIB, B., 1995, *Sogdian Dictionary*, Tehran.
- GHOLAMI, S., 2014, *Selected Features of Bactrian Grammar*, Wiesbaden.
- HUMBACH, 1991, *The Gāthās of Zarathushtra and the Other Old Avestan Texts*, vol. II: Heidelberg.
- _____, H., and FAISS, K., 2010, *Zarathushtra and His Antagonists*, Wiesbaden.
- JACKSON, J., 1892, *Avesta Grammar*, Stuttgart.
- JAHANI, C., and KORN, A., 2009, “Balochi”, *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 634-692
- KENT, R. G., 1953, *Old Persian*, New Haven.
- KIEFFER, C. M., 2003, “Hazārāgi Dialect”, *Encyclopedia Iranica*, vol. XII, Fasc. 1, pp. 90-93.
- _____, 2009, “Parachi”, *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 693-720.
- KONOW, S., 1932, *Saka Studies*, Oslo.
- MORGENSTIERNE, G., 1929, *Indo-Iranian Frontier Languages*, vol. 1, Cambridge.
- PIETERSEN, W., 1916, “The Origin of the Indo-European Nominal Stem-Suffixes: Part II”, *The American Journal of Philology*, vol. 37, no. 3, pp. 255-281.
- SCHMITT, R., 2014, *Wörterbuch der altpersischen Königsinschriften*, Wiesbaden.
- SKJAERVØ, P. O., 2009, “Old Iranian”, *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 43-195.
- WHITNEY, W. D., 1964, *Sanskrit Grammar*, London.
- WINDFUHR, G. and PREEY, J. R., 2009, “Persian and Tajik”, *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 415-544.
- YOSHIDA, Y., 2009, “Sogdian”, *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 279-335

